**انترناسیونال ۶۸۷**

**سلب حق حضانت کودکان کار و خیابان از خانواده**

**سیامک بهاری**

سازمان بهزیستی که بنا به ظاهر متولی ساماندهی کودکان کار است در آخرین شاهکارش اعلام کرده است کودکان کار و خیابان را پس از اینکه "جمع‌آوری" کرد و به والدین آنها سپرد، اگر بار دیگر دستگیر شوند، حق حضانت آنها را از خانواده‌‌ شان سلب خواهد کرد!

با این تصمیم "غیورانه" سازمان بهزیستی و کلا جمهوری اسلامی بی مسئولیتی عامدانه خود را نسبت به یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی و یکی از پرمخاطره‌ترین مصائبی که به بخش وسیعی از جامعه تحمیل شده است را به نمایش می‌گذارد.

این نهاد از زبان حکومت جمهوری اسلامی دارد اعلام می‌کند که خانواده‌ها مسبب کار کودکان هستند. و با تهدید آنها عملا از مسئولیت خود شانه خالی می‌کند. دلایل ورود میلیونها کودک به بازار کار حرفه‌ای به جای حضور در کلاسهای درس را هم تصمیم خانواده آنها قلمداد می‌کند.

پیش از این در اقدامی مشابه، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس نهضت سوادآموزی کشور اعلام کرده بود که اگر خانواده‌ای از فرستادن کودک خود به مدرسه خودداری کند، جریمه و نهایتا سه ماه زندان در انتظار ‌آنان است.

**وارونه کردن صورت مسئله کار کودکان**

انوشیروان محسنی بندپی رئیس بهزیستی کشور اعلام می‌کند که طی مدت ۲ماه، حدود ۲۶۴۰ کودک کار و خیابان فقط در تهران از سوی این سازمان به اصطلاح ساماندهی و به سرپرستان خود واگذار شده‌اند و از والدین تعهد گرفته‌اند که اگر این کودکان مجددا به خیابان برگردند و دستگیر شوند حضانت آنان را از خانواده می‌گیرند و به بهزیستی می‌سپارند. سپس ادامه می‌دهد که با قوه قضاییه و نیروی انتظامی هم هماهنگ کرده‌اند!

او می‌گوید: "کودکان کار دو دسته‌اند، یک دسته آنهایی که فاقد سرپناهند و دسته دیگر افرادی که توسط افراد حرفه‌ای استثمار شده‌اند". سپس ادامه می‌دهد: "به طور کلی پیش‌بینی می‌شود که حدود ۴ تا ۵ هزار کودک کار در تهران وجود داشته باشد".

توجیه سازمان بهزیستی اما بسیار قابل تأمل است! این بخش اساسی شانه خالی کردن از بار مسئولیت در قبال چند میلیون کودک بی پناه است که عامدانه مورد بی توجهی جمهوری اسلامی قرار دارد. کاهش دادن عامدانه تعداد کودکان کار و خیابان به چیزی حدود ۵ هزار نفر نیز بخش دیگری از همین روی‌کرد است.

دلیل حضور میلیونها کودک کار و خیابان در سراسر کشور، فقط به شهر تهران محدود شده است و در قدم بعد با دستکاری آمار و ارقام، موضوع را کوچک و طبعا از اهمیت اجتماعی آن خواهند کاست.

بر طبق این اظهار نظر، تعدادی از این کودکان کاملا بی سرپناه هستند. یعنی خانوده‌ای موجود نیست و کودک هیچ مأمنی برای زندگی ندارد. چرایی و چگونگی این امر هم از سوی بهزیستی مورد توجه نیست. اما دسته دوم این کودکان که دیگر معلوم نیست خانواده دارند یا کاملا بی سرپناهند، به ناگهان در استخدام باندهای حرفه‌ای قرار می‌گیرند. در یک چشم بهم زدنِ برق‌آسا، کودکان کار به مجرمینی بدل می‌شوند که بهزیستی آنان را شناسایی می‌کند و از دام باندها نجات‌می‌دهد. این تمام و کل افاضات یک نهاد سراسری به نام بهزیستی در باره معضل کودکان کار است.

**اول: تعداد کودکان کار؛**

وزارت‌ آموزش و پرورش در روزهای آغازین منتهی به سال تحصیلی جدید اعلام کرد، بیش از سه میلیون و نیم دانش‌آموز درمقاطع مختلف ترک تحصیل کرده‌اند. این رسمی‌ترین آماری است که وزارت‌ آموزش و پرورش به آن اذعان دارد. گرچه رقم واقعی بسیار بیشتر از‌ آنی است که اعلام شده است.

زرافشان از معاونین وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: "طبق آمار در پایه سوم راهنمایی بالغ بر ۱۶۹ هزار نفر در سال تحصیلی ۹۴- ۹۳، به پایان دوره نرسیده و به نوعی ترک تحصیل کرده‌اند. تعداد جاماندگان از ادامه تحصیل بطور متوسط ۵۰ هزار نفر در این مقطع برآورد می‌شود".

مصطفی اقلیما، رئیس انجمن‌ علمی مددکاران ایران و عضو شورای بررسی آسیب‌های اجتماعی اعلام می‌کند: "در حال حاضر بر اساس جدیدترین یافته‌های پژوهشی در مدارس بیش از ۲۵ درصد از دانش‌آموزان یعنی از هر ۴ دانش‌آموز یک نفر سالیانه از مدارس ترک تحصیل می‌کنند که این آمار بسیار نگران کننده است و معلوم نیست سرنوشت این دانش‌آموزان که چندین برابر بیش از دیگران در معرض تهدید‌های اجتماعی هستند، چه می‌شود".

رقم کل تعداد دانش آموزان طی سنوات گذشته از و ۱۹ میلیون و پانصد هزار، به ۱۳ میلیون کاهش یافته است. و اگر فعلا همین ‌آمارهای رسمی و اعلام شده از سوی مقامات آموزشی کشور را مبنی بگیریم و بپذیریم ۲۵ درصد از کل دانش‌‌آموزان در ایران ترک تحصیل کرده اند باید رقم بیش از هفت میلیون و پانصد هزار کودکی که از چرخه تحصیل به بازار کار پرتاب شده‌اند را مبنا بگیریم.

حالا با یک حساب سرانگشتی تعداد کودکان کار مورد نظر بهزیستی در تهران را یعنی چیزی حدود ۵هزار کودک را کنار ارقام اعلام شده از سوی آموزش و پرورش بگذارید. مقایسه ۷میلیون و پانصد هزار کودک و آماری که بهزیستی اعلام کرده است. به هیچ وجه خوانایی ندارد و قابل توجیه و پذیرش نیست.

**دوم: کودکان کار و با خانواده و بی سرپناه؛**

بهزیستی با تقسیم بندی کودکان به با خانواده و بی سرپناه، می‌خواهد چه چیز را روشن کند؟ کار حرفه‌ای کودک چه در بیغوله‌‌ها و کارگاهها، چه در خیابانها و معابر، هر جا که باشد، جدا از اینکه کودک سرپرست دارد یا ندارد باید فورا متوقف شود. جای کودک در مدرسه است. کار حرفه‌ای کودکان باید اکیداً ممنوع باشد.

اما رویکرد بهزیستی نه توقف کار کودکان و تحت حمایت قرار دادن آنان که "جمع‌آوری" و گرفتن تعهد از خانواده است که دیگر این کودک به خیابان بازنگردد! و گرنه حضانت کودک از خانواده سلب خواهد گردید! گویا خانواده با طیب خاطر تصمیم گرفته است کودک را از مدرسه محروم کند و بدهد به دست بازار بیرحم کار.

در اینجا خانواده بعنوان عامل و مسبب کار حرفه‌ای کودکِ خود معرفی می‌شود. وضعیت معیشتی خانواده و ناتوانی اقتصادی خانواده در تأمین زندگی کودک ربطی به بهزیستی ندارد. سونامی ترک تحصیل دانش‌آموزان هم به این نهاد مربوط نیست و تأثیری در روند وظایفش ایجاد نمی‌کند.

وزیر کار و رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی رسما اعلام کرده است، ۳۰ درصد مردم در ایران گرسنه‌اند! در جایی دیگر اعلام کرده‌اند رقم حاشیه نشینی دارد به ۲۵ میلیون نفر می‌رسد! یعنی عملا قریب یک سوم جمعیت کل کشور دست ‌به گریبان بی سرپناهی و آوارگی و سرگردان حلبی‌آبادها و چادرنشینی در کنار شهرک‌هاست! به این مصایب بیکاری روزافزون و گرانی کمرشکن را هم باید اضافه کرد. کودکان در این شرایط دردناک عملا از هر تأمینی محروم می‌شوند و ناچاراً به نان‌آور خود و خانواده بدل می‌گردند. چنین است که کودکان کار، کودکان خیابان، کودکان زباله گرد و . . . به بخشی از مصیبت‌های بی انتهای جامعه تبدیل می‌گردند.

در این میانه بهزیستی که عملا نه هدف و عزمی و نه بودجه ‌و توانی برای مقابله با حجم عظیم فقر و فلاکت گسترده و تحیمل شده به جامعه دارد، برای ایفای نقش، رکاب می‌زند و بدنبال مقصر می‌گردد. و طبعا دیواری کوتاهتر از دیوار خانواده مستأصل کودکان کار و خیابان نمی‌یابد.

همانگونه که معاون وزیر آموزش و پرورش پیشتر در اقدامی مشابه خانواده دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده بودند را تهدید به جریمه و زندان می‌کرد!

اما بهزیستی برای کودکانی که هیچ سرپرستی ندارند، سکوت می‌کند. اینجا دیگر نمی‌تواند مقصری پیدا کند، سخنی هم از مسئولیت خودش به زبان نمی‌آورد. در کجا این کودکان نگهداری می‌شوند؟ وضعیت زیستی و رفاهی آنان چگونه‌ است؟ چگونگی وضعیت خوابگاه‌‌ها و نحوه ادامه تحصیل و سیر زندگی و ‌آینده این کودکان کاملا نامشخص است. وقتی بهزیستی ارقام میلیونی کودکان کار و خیابان را به چندهزار کاهش دهد، عملا و رسما سمت و جهت‌گیری‌‌اش را نمایان کرده است. به راحتی می‌‌شود شانه بالا‌ انداختن عامدانه‌اش را دید! نهایتا بهزیستی بدنبال مقصر دیگری می‌افتد.

**سوم: باندهای استثمار کودکان کار؛**

بهزیستی برای خلاص کردن خود از چرایی گسترش بی وقفه کار حرفه‌ای کودکان و توجیه آن دنبال مقصر دیگری می‌گردد و باندهای حرفه‌ای را کشف می‌کند که کودکان را استثمار می‌کنند! گویا کودکان در بازار بیرحم کار استثمار نمی‌‌شوند، باندهای مافیایی که کودکان را برای گدایی و کارهای دیگر بخدمت می‌گیرند و اجاره می‌دهند را بعنوان عامل دیگر کشف می‌کند!

این کشف چه نتیجه‌ای برای بهزیستی دارد؟ می خواهد با این کشف چه کند؟ کودکان را چه کارفرما و صاحب کارگاه و چه کار دستفروشی از همه رقم در خیابان و چه مافیای اجاره کار کودکان به خدمت بگیرد، در هر صورت نیروی کار کودک بعنوان اجیر، بعنوان کارگر خردسال، مورد بهره‌برداری و سودبری صاحب‌کار قرار گرفته‌ است. کارگر خردسالی که از هیچ تأمینی برای فروش نیروی کار خود برخوردار نیست به دست بیرحم بازار کار افتاده است.

در این بین بهزیستی عامل کار اجباری برای کودکان و بی تأمینی وبی پناهی اقتصادی را باندهای مافیایی معرفی می‌کند که با فریب کودک و خانواده او به استثمار کودک می‌پردازند! ساده‌لوحانه‌ تر از این نمی‌توان بهانه‌ تراشید و از زیر بار دلیل اقتصادی حقیقت کار کودکان شانه خالی کرد!

نشانه‌‌های بی تردیدی وجود دارد که شهرداری‌‌ها برای بازیافت زباله عملا کودکان را توسط مافیای شهرداری به استخدام در ‌می‌آورند، حتی لباس کار می پوشانند و مواد بازیافت شده در ازای مبلغ ناچیزی از کودکان اجیر شده دریافت‌ می‌کنند.

باندهای اجاره و فروش نیروی کار کودکان واقعیت دردناک و تلخی است که بیش از هر چیز بی پناهی رقت‌انگیز کودکان را برملا می‌کند.

**کار کودکان باید اکیدا ممنوع شود!**

کودک ستیزی جمهوری اسلامی عملا پشت بی مبالاتی عامدانه بهزیستی و آموزش و پرورش خود را مخفی کرده است. آنچه سبب و منجر به بی‌تأمینی، گسترش بیسوادی، شیوع سوء‌تغذیه و گرسنگی کودکان می‌گردد درمیانه بهانه‌تراشی‌های عوامل اجرایی حکومتی خود را پنهان کرده‌ است!

بهزیستی از خلاء و کمبود قوانین شکوه و شکایت می‌کند و آموزش و پرورش برای توجیه وضعیت فاجعه‌بار آموزشی بر طبل خصوصی سازی ‌می‌کوبد.

در این حکومت مطلقا هیچ عزمی برای خاتمه دادن به کار کودکان وجود ندارد! این حرمان بی پایان همچنان روی دست جامعه مانده است!

آموزش و پرورش پولی و کالایی و خصوصی سازی آموزش، در کنار سونامی بیکاری و گرانی سبب پرتاب بخش‌های بیشتری از کودکان به گرداب کار و خیابان می‌گردد.

سلب حق حضانت از خانواده‌های کودکان کار همانند جریمه و زندان کردن خانواده‌هایی که گویا کودک خود را از رفتن به مدرسه منع می‌کنند، رفتاری فوق خشن و قلدرمآبانه جمهوری اسلامی با قربانیان سیاست‌های ضد انسانی خود است.

این حمله‌ای بیرحمانه به خانواده‌‌هایی است با از دست دادن امکانات زیستی و رفاهی، شغل و خانه و کاشانه، عملا برای ادامه حیات و بقای خود به حاشیه نشینی و چادرنشینی روی ‌آورده‌اند. خانواده‌‌های کارگری که با سونامی بیکاری و شلاق گرانی و دستمزدهای چندین بار زیر خط فقر عملا توانی برای تأمین قوت لایموت خود ندارند این بار توسط بهزیستی تهدید می‌شوند!

چرا بهزیستی و آموزش و پرورش اعلام نمی‌کنند، آموزش رایگان، تامین مالی و امکانات آموزشی و معیشت همه کودکان کار و خیابان را بعهده می‌گیرند؟! چرا اعلام نمی‌کنند سهم میلیونها کودک از اختلاسهای چند هزار میلیاردی توسط سران جمهوری اسلامی را به سفره خالی همین کودکان بر‌می‌گردانند؟

این تعرض گستاخانه به خانواده‌‌های کارگری، خیل عظیم بیکاران، کودکان کار و خیابان بی سرپرست و بد سرپرست و با سرپرست، باید بشدت پاسخ بگیرد!

بهزیستی و آموزش و پرورش شکر می‌خورند که بخواهند حق نگهداری کودکان خانواده‌های مستمند را از آنها بگیرند!

موج اعتراضی وسیعی که جامعه را نمایندگی می‌کند و همین یکی دو روز گدشته با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی به وضعیت فاجعه بار رندگی میلیونها کارگر بیکار و شاغل اعتراض کرد، پاسخ عر و تیز امثال بهزیستی را خواهد داد. این صف اعتراضی مسبب و عامل بقای این سیه‌روزی فاجعه بار را بخوبی انگشت نشان می‌کند!